

فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت

دانشگاه شهید بهشتی، بهار ۹۸

Research Journal of Islamic Philosophy and
Theology of Shahid Beheshti University

کد مقاله: ۲۱۴۳۳

چالش‌های درونی سلفیه در تنقیح مبانی کلامی و عقیدتی با محوریت پدیده تکفیر و جوانب آن

حمید ایماندار*

حسین ظفری**

چکیده

تفسیر خاص از مفهوم تکفیر و توسعه مصادیق آن، از علل عمده مشی افراط‌گرایانه سلفیه جهادی به شمار می‌رود. باید تصریح نمود مبانی جریان مذکور در حوزه تنقیح مفهوم تکفیر، تضادهایی عمده با آراء بزرگان جریان سلفی‌گری داشته و به واقع سبب بروز چالشی درونی در نظام کلامی و عقیدتی مکتب سلفیه شده است. اعتقاد به جزئیت عمل جوارحی در تحقق مفهوم ایمان از سوی تکفیری‌ها عاملی اساسی در تلقی کفر عملی به عنوان کفر اعتقادی منجر به تکفیر است که در نهایت به تکفیر تارک نماز و یا مانع زکات بدون قید استحلال قلبی می‌انجامد. این در حالی است که در نگاه ابن تیمیه و البانی به عنوان دو تن استوانه‌های فکری سلفیه، صرفاً جزئیت تصدیق قلبی - و نه عمل جوارحی - در تحقق اصل ایمان لحاظ می‌گردد. به علاوه تکفیری‌ها منتسب به جریان سلفیه در تضادی آشکار با آراء برخی ائمه سلف ضمن مردود خواندن معذور بودن به جاهلان در مسائل شرک اکبر (در نگاه ایشان مباحثی چون استغاثه، توسل و... مصادیق شرک اکبر هستند) مانیفست خشونت طلبانه خود را تکمیل نموده‌اند. تفسیر ناصواب از مفهوم حاکمیت الهی و عدم تمایز میان تکفیر معین و مطلق در تضاد با رأی قاطبه منتسبان به جریان سلفیه قرار داشته و از عوامل مهم در بسط دامنه تکفیر به شمار می‌رود.

کلیدواژه‌ها: سلفیه، تکفیر، ایمان، کفر، چالش‌های درونی.

مقدمه

سلفیه جهادی را می‌توان یکی از شاخه‌های رادیکال و عملگرای سلفیه برشمرد که در معادلات

hamidimandar@yahoo.com

hosein2@yahoo.com

* عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)

** عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین

سیاسی و نظامی جهان امروز نقش آفرین است. سلفیه تکفیری مایل به حضور حداکثری اندیشه‌های خشونت آمیز در حوزه تنقیح تفکر نظری و عملی خود است به گونه‌ای که ترکیبی از تفکرات سید قطب به عنوان یک نو سلفی دارای تفکر رادیکالیزم فعال مانند جهاد در مقابل حکومت‌های مبتنی بر شریعت غیر اسلامی (پاکتچی، ص ۳۷۷) و اندیشه‌های ابن عبدالوهاب به مثابه مبلغی متصلب در شریعت (همان، ص ۳۸۱) - همچون تکفیر جریان‌های غیر خودی از قبیل شیعیان و صوفیه و اشاعره - را می‌توان در قاموس فکری تکفیری‌ها مشاهده نمود. به واقع تفکری که همزمان با تکفیر غیر سلفی‌ها (مخالفان با آیین و هابیت یا همان سلفیه سنتی)، حکومت‌های مبتنی بر شریعت غیر اسلامی و قوانین بشری را نیز کافر تلقی نماید (مانند تفکرات نوسلفیانی چون سید قطب عبد السلام فرج و بن لادن) به شایستگی عواطف خشونت بار و جنگ طلب تکفیری‌ها را ارضاء خواهد نمود. در دنیای امروز مجموعه‌ای خطرناک از تفکرات تکفیری سلفیه سنتی و نو سلفیه را در گروه داعش شاهد هستیم به گونه‌ای که جریان بنیادگرای القاعده (که بیشتر بر مبنای تکفیر حکومت‌های اسلامی و غیر اسلامی مبتنی است) (پل میشل و خالد دوران، ص ۴۵؛ وصالی مزین، ص ۳۰)، در مقابل تفکر داعش ملایم‌تر ارزیابی می‌گردد. در شاخه جهادی سلفیه (مانند داعش) تفسیری مضیق از مفهوم ایمان و کفر ارائه می‌شود و همزمان غالب مسلمانان (اعم از صوفیه، اشاعره و شیعیان) به واسطه اموری مانند استغاثه به اولیای الهی تکفیر شده و عذر به جهل نیز مانعی برای تحقق تکفیر محسوب نمی‌شود؛ در این تفکر تارک نماز و مانع زکات - ولو به علت تکاسل و نه تعمد - کافر محسوب شده و قتل وی واجب خواهد بود. به علاوه حکومت‌های غربی و حتی اسلامی - اعم از حاکم و محکومان - نیز به جهت تفسیر خاص این جریان از مفهوم حکم بغیر ما انزل الله تکفیر خواهند شد. در این نوشتار بر آنیم میزان انطباق تفکر تکفیری حداکثری را بر آراء بزرگان سلفیه بسنجیم؟ به عبارت دیگر می‌خواهیم بدانیم مبنای این جریان در جوانب مختلف مسئله تکفیر تا چه اندازه با افکار ائمه سلفیه سازگار است؟ آیا مبانی سلفیه جهادی در مسئله تکفیر نسبتی قابل فهم با مکتب سلفیه و آراء ائمه سلفیه مانند ابن تیمیه دارد یا خیر؟

در پاسخ اجمالی به پرسش مذکور باید تصریح نمود که تبیین منحصر به فرد سلفیه جهادی از مفهوم تکفیر و مصادیق آن یکی از وجوه مهم افتراق تفکر این جریان از دیگر نحله‌های اسلامی است. این تلقی خاص در عصر حاضر به دستاویزی برای جولان فرق تکفیری بدل شده و زمینه توجیه پذیری منهج ناصواب ایشان را فراهم نموده است. در این میان مسئله‌ای که محل غفلت و

یا تغافل جریان افراطی مذکور قرار گرفته عدم عنایت به چالش‌های درونی سلفیه جهادی با نظریات قاطبه ائمه سلفیه در تبیین مفاهیمی همچون تکفیر است. به بیان دیگر با تفحص عمیق در آراء بزرگان سلفیه درمی‌یابیم که مفاهیمی چون ایمان و کفر که ارتباط وثیقی با مفهوم تکفیر دارند به نحوی متمایز با تعاریف ادعایی سلفیه جهادی تعریف شده و به واقع چالش‌هایی پر دامنه در ساحت تفکر سلفی بین تکفیری‌ها و شاخه‌های اعتدال‌گرای سلفیه رقم خورده است. اهمیت این مسئله آن‌گاه خودنمایی می‌کند که جزم‌اندیشی و رویکرد خشونت‌آمیز سلفیه جهادی را در مقابل هر گونه دگراندیشی یاد آور شویم لذا منتسبان به این جریان نا مبارک نیز به نحوی درصدد تفسیر و توجیه چنین آرای برآمده و گاه در راستای رد نظریات مخالف به خروج برخی بزرگان سلفیه از مشی سلف فتوا داده‌اند. ابن تیمیه به مثابه تئوریسین مکتب سلفیه و ناصرالدین البانی به عنوان بزرگ‌ترین محدث معاصر سلفی‌ها، مصادیق بارز برای این ادعا به‌شمار می‌روند؛ جایی که تکفیری‌ها در توجیه برخی از آرای ایشان در مسئله تکفیر به تکلف افتاده به حدی که برخی از علمای منتسب به سلفیه جهادی (الحوالی، ج ۲، ص ۱۵۱)، البانی را واجد اندیشه‌هایی خارج از دایره تفکر سلفی معرفی نموده‌اند.

در ادامه اهم آراء چالش برانگیز بزرگان سلفیه در حوزه مسئله تکفیر که در تضاد اصولی با مبانی جریان سلفیه جهادی و تکفیری‌ها قرار دارد استقصاء خواهد شد تا سستی مستمسکات تکفیری‌ها در این مسئله آشکار گردد.

۱. چالش‌های درونی سلفیه در حوزه تنقیح مفهوم تکفیر و نقش سلفیه جهادی در آن

برخی از مبانی سلفیه جهادی در مسئله تکفیر را می‌توان مسائلی چالش برانگیز در بطن جریان سلفی نامید که به هیچ روی نمی‌توان به آنها در جهت امر خطیر تکفیر تمسک نمود.

تعریف مسئله ایمان امری است که مستقیماً بر تلقی فرق اسلامی از مفهوم تکفیر مؤثر است. در ادامه خواهیم گفت که تکفیری‌ها با تأکید بر جزئیت اعمال جوارحی در تحقق اصل ایمان در نهایت دچار لغزشی نابخشودنی در مصادیق تکفیر شده‌اند؛ به گونه‌ای که اموری چون ترک نماز یا منع زکات را بدون تقیید آن به جحود قلبی از موجبات تکفیر برشمرده‌اند.

مسئله دوم در تبیین منهج متمایز سلفیه جهادی نسبت به سلفیه میانه رو نظریات منحصر به فرد آنها در رد اصل عذر به جهل در مسئله شرک اکبر است؛ به گونه‌ای که تکفیری‌ها افرادی چون ابن تیمیه را در رأس مخالفان خود در تبیین این مسئله مشاهده کرده و در توجیه آراء وی سخت به

تکلف افتاده‌اند. مباحثی چون تکفیر معین و مطلق و شروط قیام حجت نیز ضمن مبحث مذکور قابل بررسی است.

سومین حوزه چالش برانگیز به عدم تمایز بین کفر عملی و اعتقادی توسط تکفیری‌ها باز می‌گردد؛ به گونه‌ای که رأی افرادی چون البانی سلفی در این حوزه، سبب تزلزل مبانی این جریان در حوزه تکفیر شده است.

چهارمین مسئله به تفسیر خاص سلفیه جهادی از مفهوم حکم بغیر ما انزل الله بر می‌گردد؛ در خلال تبیین این موضوع تضاد آشکار تکفیری‌ها با قاطبه سلفیه در تقریر شروط تکفیر حاکم بغیر ما انزل الله تبیین خواهد شد.

۲.۱. چالش سلفیه جهادی با ائمه سلفیه در مفهوم شناسی ایمان

تلقی سلفیه جهادی از مفهوم تکفیر را باید در قرائت خاص ایشان از مفهوم ایمان جستجو نمود. شرطیت عمل به جوارح در صحت و تحقق ایمان شاخصه اصلی و شعار سلفیه در تنقیح این مفهوم به شمار می‌آید (الشبل، ص ۳۶؛ معاشر، ص ۴۳؛ الجزائری، ص ۳۸)؛ سلفیه جهادی صرف عمل قلبی را در تحقق مفهوم ایمان کافی نمی‌دانند و بر اصل عمل جوارحی تأکید دارند (آل خضیر، ص ۴۰). نکته جالب توجه در این قرائت از مفهوم ایمان انتساب مخالفان این تلقی از ایمان به تفکر ارجائی از سوی علماء منتسب به جریان تکفیری است (الجزائری، ص ۲۱، آل خضیر، ص ۵۸؛ الحوالی، ج ۲، ص ۱۵۱)، این در حالی است که بخش عمده جهان اهل سنت تحت عنوان اشاعره، ایمان را به تبعیت از ابوالحسن اشعری (اشعری، ص ۱۵۴) و اتباع وی (شهرستانی، ج ۱، ص ۱۴؛ باقلانی، ص ۵۶) همان تصدیق قلبی دانسته و اقرار و عمل را صرفاً به عنوان عناصر کمال بخش (و نه قوام بخش) ایمان معرفی کرده‌اند؛ همچنین ابومنصور ماتریدی (ماتریدی، ص ۴۷۳) و ابوجعفر طحاوی (طحاوی، ص ۳۳۱) به عنوان دو شخصیت مورد استناد بین اهل سنت معاصر نیز به صراحت جزئیت اعمال را در تحقق اصل ایمان نمی‌پذیرند؛ لذا طبق مبانی سلفیه جهادی این خیل عظیم جهان اسلام نیز شاخه‌ای از تفکر بدعت‌آمیز مرجئه به شمار می‌روند.

به عبارتی می‌توان گفت تکفیری‌ها بر بنیادین بودن نقش عمل جوارحی در تحقق مفهوم ایمان - به جای بایستگی عمل جوارحی برای ایمان - اصرار دارند که از جهاتی با تفکر خوارج در تعریف ایمان مشابهت دارد (تفتازانی، ج ۵، ص ۱۷۶).

حال باید دید ادعای سلفیه جهادی تا چه اندازه بر تفکرات بزرگان جریان فکری سلفیه منطبق است. در این راستا مابینت تلقی این جریان را با دو تن از بزرگان سلفیه یعنی ابن تیمیه (به عنوان بنیانگذار مکتب سلفیه) و ناصر الدین البانی (بزرگ‌ترین محدث سلفی معاصر) بیان خواهیم نمود.

۲.۲. تضاد باور سلفیه جهادی با منهج ابن تیمیه در مفهوم شناسی ایمان

ابن تیمیه جزئیات عمل را در تحقق مفهوم ایمان پذیرفته، لیکن شکاف اساسی وی با اعتقاد سلفیه جهادی آن گاه آشکار می‌شود که وی عمل قلبی (به عبارتی عمل جوانحی) را برای تحقق ایمان کافی می‌داند؛ در حالی که تکفیری‌ها تأکید دارند که عمل جوارحی به عنوان عنصری بنیادین و نه بایسته شرط تحقق اصل ایمان است (آل خضیر، ج ۲، ص ۲۱۵).

از سوی دیگر، ابن تیمیه با استعمال واژه‌هایی دارای معانی متمایز چون ایمان تام یا ایمان جازم (با لحاظ نقش کمالیت اعمال در آن) و ایمان واجب (به مثابه اصل ایمان بدون شرطیت اعمال جوارحی در تحقق آن) از نقش کمالیت اعمال جوارحی (و نه شرطیت آنها) در مفهوم ایمان سخن رانده است (همان، ج ۲، ص ۲۶).

وی معتقد است که وجود اراده جازم و قدرت، مساوی با موجودیت مراد است و لذا عدم تکلم به شهادتین (به عنوان عملی جوارحی) با وجود ایمان تام و قدرت نیز ممتنع است.

روشن است که ابن تیمیه از ایمان تام سخن می‌گوید (نه ایمان صحیح) و در ادامه قید قدرت بر تکلم به شهادتین (به عبارتی رفع موانع لزومیت عمل یا قول جوارحی برای تحقق ایمان) را نیز اضافه می‌کند؛ لذا می‌توان ایمان صحیح (و نه تام) را به صرف وجود عمل قلبی متصور شد؛ به عبارتی دیگر ممکن است فردی مؤمن باشد لیکن موانعی مانند عدم قدرت یا غیر آن موجب عدم صدور فعل جوارحی از سوی او گردد لیکن در هنگام رفع موانع عدم صدور فعل جوارحی مانند اقرار لسانی از شخص مؤمن ممتنع خواهد بود؛ لذا باید گفت بیان ابن تیمیه بر قول سلفیه مبنی بر جزئیات عمل در تحقق اصل ایمان (به عبارتی ایمان واجب و نه ایمان جازم یا تام) تطبیق نمی‌کند. ابن تیمیه در موضعی دیگر بین عمل قلب (مثل حب و انقیاد) و تصدیق (به مفهوم علم) تمایز قائل می‌شود. وی معتقد است مقتضای تصدیق به مفهوم علم به حقانیت اسلام، عمل است (همان، ج ۲، ص ۲۸) و در ادامه انقیاد، محبت و تعظیم را جزء مصادیق عمل برمی‌شمرد (همان، ج ۲، ص ۲۹) که نشان می‌دهد وی مدخلیت عمل قلبی در تحقق مسمی ایمان را تصویب نموده و قائل به موضوعیت آن در تحقق اصل ایمان است

وی در موضعی دیگر بیان می‌کند که اصل ایمان در قلب محقق می‌شود که خود مشتمل بر قول قلب (تصدیق) و عمل قلب (حب و انقیاد) می‌باشد (همان، ج ۲، ص ۳۳۴). این سخن نیز دال بر صحت تحقق اصل ایمان بدون صدور اعمال ظاهری است. مؤید دیگر اینکه ابن تیمیه اصل ایمان را همان اعتقاد (به عنوان عملی قلبی) معرفی نموده و تارک فروع ایمان (مانند اعمال جوارحی) را کافر ندانسته است (همان، ج ۲، ص ۳۴۹ و ۳۵۳).

سلفیه جهادی کوشیده‌اند از برخی بیانات ابن تیمیه در جهت نشان دادن موافقت تام وی با رأی خود در تعریف مفهوم ایمان بهره گیرند، از جمله بیانی که وی در رد تلقی دو شاخه مرجئه از مفهوم ایمان داشته و می‌نویسد: گروهی از مرجئه می‌خواهند اعمال قلوب را هم از مفهوم ایمان خارج کنند که این ضلالی بین است اما بخش دیگری از آنها در صدد اخراج اعمال ظاهری از مقوله ایمان هستند که باید در پاسخ گفت عمل ظاهر لازمه عمل باطن و از آن جدایی پذیر نیست و انتفاء ظاهر دلیلی بر انتفاء عمل باطن است.

سلفیه جهادی معتقدند که اظهار تلازم عمل ظاهر و باطنی از سوی ابن تیمیه، مشعر بر تأیید مدخلیت عمل جوارحی در تحقق ایمان از سوی وی است لیکن بدر پاسخ باید گفت بیان مذکور مؤید این امر است که ابن تیمیه اعمال جوارحی را به نحو لازمیت و نه جزئیت داخل در مسمای ایمان می‌داند و بین این دو مفهوم تمایزی آشکار وجود دارد. به عبارتی سلفیه جهادی اعمال جوارحی را جزء مفهوم ایمان و نه لازمه آن تلقی می‌کنند. لذا می‌توان گفت هر گاه همچون ابن تیمیه عمل جوارحی لازمه عمل قلبی باشد می‌تواند به هر دلیلی مانند کسالت یا شهوترانی مکلف در عالم خارج ظهور پیدا نکند و در این صورت با وجود ثبوت تصدیق قلبی، اصل ایمان واجب محقق خواهد شد. به عبارتی مفهوم لازمیت، شرط رفع موانع را نیز در بطن خود دارد، برخلاف مفهوم جزئیت مورد تأکید سلفیه جهادی که به هر صورت عمل جوارحی داخل در مسمای ایمان است. توضیح اینکه هنگام سخن گفتن از رابطه جزئیت بین عمل جوارحی و تحقق مفهوم ایمان نوعی رابطه التزامی به معنی الاخص متصور است که به محض تصور ملزوم (ایمان) لازمه (جزئیت عمل) نیز متبادر به ذهن می‌شود؛ در حالی که در مورد لازمیت عمل جوارحی در تحقق ایمان (تعریف مورد اشاره ابن تیمیه) لزوم به معنی الاعم مد نظر است؛ به این معنا که یک واسطه عقلی، شرط رفع موانع را نیز در تحقق ایمان لحاظ می‌کند نه اینکه به محض تصور ملزوم (ایمان) لازمه (عمل جوارحی) در ذهن حاصل شود. ابن تیمیه عدم صدور عمل جوارحی از فرد مؤمن را ممتنع می‌داند به این معنا که عارفان ممتنع است که فرد

مؤمن در طول زندگی خود سجده‌ای برای خداوند نکرده باشد لذا این امر از منظر وی مخالف ایمان صحیح (و نه ایمان به مفهوم عام آن) است (همان، ج ۲، ص ۲۶). به عبارتی مراد ابن تیمیه از ضرورت صدور عمل جوارحی به مسئله التزام و عزم به عمل بازمی‌گردد که از سوی شخص دارای عمل جوانحی (مانند حب و انقیاد) عرفاً قابل انتظار است.

یکی از محققان معتقد است که از منظر شیعه و اشاعره، جزئیت عمل در ایمان به لحاظ مفهومی ثابت است؛ در عین حال به لحاظ عینی رابطه ایمان و عمل صالح می‌تواند به سه صورت اشراط، تلازم یا کاشفیت متصور باشد (مفتاح، ص ۱۱۰). با بیان مذکور می‌توان خلط سلفیه تکفیری را در تفهم بیان ابن تیمیه متذکر شد به این مفهوم که رابطه بین ایمان و عمل صالح در بیان ابن تیمیه، ناظر به جنبه عینی و نه مفهومی است؛ لذا می‌بینیم که وی به کرات از تلازم ایمان و عمل صالح سخن گفته، لیکن جزئیت عمل صالح را در تحقق ایمان به عنوان مفهوم را نپذیرفته است.

آلوسی سلفی نیز در تشریح معتقد سلف، همسو با ابن تیمیه نسبت عمل و ایمان را در آثار ائمه سلفیه از قبیل فرعیت (مانند رابطه شاخه و اصل یک درخت) یا عینیت (مانند ظهور اثر خارجی ایمان به شکل اعمال ظاهر) تلقی نموده و به شدت با جزئیت اعمال در تحقق اصل ایمان مخالف است (آلوسی، ج ۱، ص ۱۱۷). به عبارتی وی نیز همچون ابن تیمیه معتقد است که از مجموع آثار سلف، جزئیت عمل در تحقق اصل ایمان استظهار نمی‌شود.

در نهایت باید گفت ابن تیمیه نیز در تعریف مفهوم ایمان بر خلاف سلفیه جهادی عمل کرده است و شرطیت اعمال جوارحی را در تحقق اصل ایمان مردود می‌داند.

۲.۳. تضاد باور سلفیه جهادی با ناصرالدین البانی در مفهوم شناسی ایمان

البانی در شرح مبسوط خود بر العقیده الطحاویه جزئیت عمل به ارکان را در مفهوم ایمان متذکر شده (البانی، ۱۹۸۴، ص ۳۶۳) و حتی بر ابوجعفر طحاوی به عنوان یکی از معتمدان سلفیه تاخته که چگونه عمل به ارکان را از اجزای ایمان خارج کرده است (البانی، بی‌تا، ص ۲۸). با این اوصاف موافقت البانی با سلفیه جهادی به ذهن متبادر می‌شود؛ لیکن با تفحص در بیانات دیگر البانی می‌توان مدعی شد که وی از این کلام مطلب دیگری را اراده کرده که با رأی تکفیری‌ها تمایز کلی دارد. وی در وجیزه‌ای که به نام حکم تارک الصلاة نگاشته این گونه ابراز نظر نموده است: بر اساس اعتقاد اهل سنت اعمال صالح همگی شرط کمال ایمان بوده و این امر با عقیده معتزله و خوارج که قائل به خلود مرتکبین کبائر هستند مخالف است، پس هر کس بگوید نماز

شرط صحت ایمان و تارک آن مستحق خلود در آتش است در رأی خود با خوارج همراهی نموده است (البانی، ۱۹۹۲، ص ۴۲). همین کلام البانی موجب شده وی آماج حملات سلفیون قرار بگیرد تا جایی که برخی افراطیون سلفی وی را به تفکر ارجائی منتسب نموده‌اند (الحوالی، ج ۲، ص ۱۵۱). در این میان گروهی از سلفیه سعی کرده‌اند که با تشنیع عقیده اباحی‌گری مرجئه (مبتنی بر کفایت ایمان قلبی) تمایز بین رأی البانی و تفکر ارجائی را متذکر شوند (عمرو عبد المنعم، ص ۱۹۳). لیکن این گروه نیز بر خطا نابخشودنی البانی در رأی به عدم مداخلت عمل جوارحی در صحت ایمان و همچنین نزاع حقیقی و نه لفظی بین البانی و سلف تأکید نموده‌اند (شقره، ص ۶۴؛ عمرو عبد المنعم، ص ۱۹۱).

لذا با وجود تصریح البانی به شرط کمالیت (و نه صحت) اعمال در تحقق ایمان، بیان وی در برشمردن اعمال در تحقق مفهوم ایمان به منزله بیان ابن تیمیه و آلوسی تلقی می‌شود که جزئیات اعمال در تحقق ایمان را صرفاً به نحو فرعی، تلازم و یا عینیت خارجی معتبر می‌دانند، بیانی که به هیچ روی مقبول سلفیه جهادی قرار نگرفته و آنها را در چالشی عمیق با بزرگان سلفیه قرار داده است.

۳. سلفیه جهادی و رد مداخلت عذر به جهل در تکفیر معین

از جمله چالش‌های سلفیون افراطی در تبیین جوانب مختلف مسئله تکفیر مبحث مداخلت عذر به جهل در تکفیر معین است. باید تصریح نمود نوع رویکرد به این مسئله نقشی مهم در مشی نحله‌های مختلف سلفیه معاصر ایفا می‌کند. توضیح اینکه با نافذ ندانستن عذر به جهل در تحقق مصادیق شرک اکبر، زمینه برای تکفیر معین بسیاری از فرق اسلامی که در برخی مسائل مانند توسل و استغاثه رویکردی متفاوت با سلفیه دارند فراهم می‌گردد. در ادامه به تشریح نظریه خاص تکفیری‌ها معاصر در مسئله عذر به جهل در حوزه شرک اکبر پرداخته و در خلال آن مخالفت برخی اعیان سلفیه با این نظریه را بیان خواهیم کرد.

۳.۱. نظریه سلفیه جهادی در مسئله مداخلت عذر به جهل در تکفیر معین

نظریه پردازان تکفیری با پیش کشیدن این مسئله به واقع تلاش دارند به نوعی خود را در اباحه دماء اهل قبله مبسوط البید نمایند؛ لذا تلاش در جهت نشان دادن توافق آراء بزرگان سلفیه با نظریه

مختار تکفیری‌ها، در راستای توجیه هدف مذکور صورت می‌پذیرد. با تفحص در مؤلفات این گروه می‌توان به گزاره‌هایی که در جهت مستند نمودن اصل مذکور طرح شده، دست یافت. در خلال طرح اصول مورد اشاره برآنیم نقدهایی که از سوی بزرگان سلفیه بر این اصول ذکر شده را بیان نموده و تصریح نماییم که اصول مذکور آن چنان که تکفیری‌ها بیان می‌کنند غیر قابل مناقشه نیست و اصل ابتناء آنها بر آراء ائمه سلفیه کاملاً چالش برانگیز می‌باشد.

۱.۳.۱. نقد و بررسی اصول سلفیه جهادی در مسئله عذر به جهل

۱.۳.۱.۱. اصل اول: ضرورت تفریق بین مسائل ظاهر و خفی در مسئله عذر به جهل

گزاره مذکور مبتنی بر ضرورت تمایز بین عقاید اصلی و فرعی در مسئله تکفیر است. به عبارتی تکفیری‌ها معتقدند که گردن ننهادهن به برخی عقاید به واسطه تردید در ظهور آنها به عنوان اصلی از ضروریات دینی، موجب تکفیر نخواهد شد (الراشد، ص ۴۱؛ الشنیر، ص ۴).

اشکال عمده در صحت اصل مذکور به مرحله تطبیق آن بر مصادیق باز می‌گردد، به عبارتی ظهور یا عدم ظهور مسئله‌ای قطعی و غیر قابل مناقشه نیست، به‌ویژه اینکه این امر بخواهد به عنوان مستندی برای تکفیر مورد توجه قرار گیرد، به علاوه تقسیم عقاید به اصول و فروع نیز در بین سلفیه پذیرفتنی نیست.

ابن تیمیه در این باره معتقد است: گفته می‌شود حد اصولی که موجب تکفیر می‌شوند چیست؟ اگر پاسخ داده شود اصول همان مسائل اعتقادی است می‌گوییم خیلی از مسائل اعتقادی مانند اینکه آیا پیامبر (ص) خدا را در خواب دیده یا خیر یا اینکه عثمان از علی (ع) افضل بوده یا نه؟ موجب تکفیر نیست، اگر گفته شود اصول همان مسائل قطعی است؛ می‌گوییم خیلی از مسائل عملی نیز قطعی هستند و قطعیت مسائل علمی نیز به نسبت افراد متفاوت است، لذا قطعی و ظنی بودن از قبیل نسبت اضافی به شمار می‌رود (ابن تیمیه، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۳۴۶).

تکفیری‌ها تأکید دارند که اموری مانند توسل و استغاثه به مخلوقین کاملاً ظهور در شرک اکبر دارد (آل فراج، ص ۲۱۴؛ المشعبی، ص ۵۵۳؛ مخلف، ص ۵؛ معاشر، ص ۳۸۵؛ الراشد، ص ۳۳۳)، در حالی که باید تصریح نمود وضوح حاکم بر مباحثی مانند الوهیت و ربوبیت خداوند یا نطق به شهادتین به هیچ عنوان در مسائل مذکور وجود ندارد یعنی همه مسلمانان اجمالاً مفهوم اله و پروردگار بودن خداوند را دریافته و آن را تصدیق نموده‌اند. به همین جهت می‌بینیم که افرادی همچون ابن تیمیه در تکفیر معین معتقدان به توسل و یا استغاثه توقف نموده و عذر به جهل و یا

تأویل را روا دانسته‌اند؛ هر چند در مقام تکفیر مطلق (و نه معین) عنوان شرک را بر امور مذکور جاری نموده‌اند (ابن تیمیه، بی تا، ج ۱۲، ص ۵۰۰). لذا باید گفت اشکال عمده فرقه‌های تکفیری در استناد به اصل مذکور عدم توجه به نسبییت ظهور و خفاء در اصول توحیدی و تمایز قائل نشدن بین تکفیر معین و مطلق است.

برخی تکفیری‌ها با تعبیری دیگر اصل فوق را تکرار نموده و عدم ارتکاب مظاهر شرک اکبر (مباحثی چون استغاثه به مخلوقات و...) را شرط اسلام ذکر کرده و صرف نطق به شهادتین را کافی نمی‌دانند (الصنعانی، ص ۲۳).

یکی از محققان در نقد اصل مذکور معتقد است تکفیری‌ها بین حقیقت اسلام یعنی افراد خداوند به عبادت و ترک جمیع مظاهر شرک و مسئله مناط حکم بر اسلام شخص معین به صورت جاری ساختن احکام دنیوی بر وی به عنوان شخص مسلمان (که با نطق شهادتین حاصل می‌شود) خلط نموده‌اند (العمیری، ص ۲۹۲). در حالی که نمی‌توان با شخصی که شهادتین را گفته همانند کفار اصلی رفتار نمود (همان، ص ۲۹۵).

تکفیری‌ها برخلاف ائمه سلف، دایره ضروریات دینی را به نحوی بی ضابطه توسعه داده‌اند. در صورتی که امثال ابن تیمیه تصریح نموده‌اند که ضروری دین از امور اضافی است و به اختلاف ازمنه، امکان و اشخاص متفاوت است؛ فلذا دایره مکفرات بسیار مضیق خواهد بود (ابن تیمیه، بی تا، ج ۱۳، ص ۱۱۸).

همچنین ابن تیمیه برخلاف سلفیه تکفیری اسلام را مساوی با کلمه شهادتین دانسته که به واسطه آن شخص از اهل کتاب تمایز یافته و احکام اسلام بر وی جاری می‌گردد و تأکید نموده که این امر قطعی و استثنا پذیر است (همان، ج ۷، ص ۴۱۴).

لذا محققان مخالف تکفیری‌ها ضروری دین را مشترک بین تمام امت اعم از عوام و خواص می‌دانند (معاشر، ص ۴۹۱).

مسئله دیگری که سستی مبنای تکفیری‌ها را آشکار می‌کند منحصر کردن مسئله عذر به جهل در حوزه شرک اکبر است (الراشد، ص ۴۱؛ الشنیر، ص ۴) در صورتی که بزرگان سلفیه مناط اجراء اصل مذکور را در همه مصادیق آن یکسان می‌دانند.

لذا ابن تیمیه معتقد است که نصوص وعید و همچنین نصوص ائمه مبنی بر تکفیر و تفسیق و نحو آن لزوماً موجب ثبوت آن در حق فرد معین نمی‌شود تا اینکه شروط محقق و موانع رفع گردد و در این مورد تفاوتی بین اصول و فروع وجود ندارد (ابن تیمیه، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۷۲).

عثیمین نیز حکم جهل را در تفسیق و یا تکفیر یکی می‌داند و معتقد است در هر دو مورد می‌توان به سبب جهل از انتساب حکم فسق یا کفر به شخص معین به واسطه عدم قیام حجت دست کشید (العثیمین، ج ۲، ص ۲۲۱).

لذا بیان تکفیری‌ها مبنی بر تمایز بین ظهور گزاره‌های دینی و تقسیم بندی آنها به اصول و فروع نسبتی با رای بزرگان سلفیه ندارد.

۱.۳.۱. اصل دوم: عدم اعتبار شرط قصد کفر در امور قطعی و اصول دین

این اصل بر این مبنا شکل گرفته که باید بین قصد فعل و قصد کفر در اصول دینی مانند توحید الوهی و ربوبی تفصیل قائل شد، به عبارتی از منظر تکفیری‌ها اموری مانند توسل به مخلوقات مساوی با شرک اکبر است و نباید از قصد فاعل این امر سؤال شود؛ بلکه صرف انجام این امور مساوی با تکفیر خواهد بود (الراشد، ص ۱۲۵؛ آل فراج، ص ۲۶)؛ دو اشکال مطرح در اصل قبلی در این مسئله نیز به قوت خود باقی است؛ به علاوه اموری مانند سجود برای اولیاء از منظر برخی ائمه سلفیه تنها به عنوان حرمت و نه شرک متصف می‌شود (آلوسی، ج ۱، ص ۸۶)؛ به این معنا که ایشان بین کفر عملی و اعتقادی قائل به تفصیل هستند؛ لیکن بر اساس مبنای مورد اشاره تکفیری‌ها هر گونه عمل صادره از سوی مشرکان در صورتی که از سوی مسلمانان صورت گیرد شرک آمیز خواهد بود؛ مثلاً تلبس به لباس کفار عملی شرک آمیز است، در صورتی که این امر نیز از سوی برخی ائمه سلفیه صرفاً عملی حرام تلقی شده است (همان، ج ۱، ص ۱۳۰). به عبارتی دیگر بزرگان سلف این امور را در زمره فقهیات و نه اعتقادات ارزیابی نموده‌اند؛ لذا می‌توان به راحتی به مخاطره آمیز بودن نگاه سلفیه تکفیری در استناد به اصل مذکور پی برد.

۱.۳.۳.۱. اصل سوم: تفسیر قیام حجت به صرف رساندن پیام و نه لزوم فهم آن از سوی مخاطب

تکفیری‌ها معتقدند که صرف ابلاغ شرک آمیز بودن برخی مناسک مسلمانان مانند توسل به اولیاء برای اطلاق عنوان تکفیر کفایت می‌کند (الراشد، ص ۱۷۹؛ الشنیر، ص ۶؛ عبد الرحمن بن قاسم، ج ۸، ص ۹۰). در اینجا نیز باید تأکید نمود که تعقید موجود در فهم شرک آمیز بودن امری چون توسل قابل قیاس با بساطت فهم تفرّد خداوند در الوهیت و ربوبیت نیست؛ لذا در مورد دوم می‌توان ادعا نمود صرف ابلاغ مساوی با قیام حجت خواهد بود و نیازی به تفهیم حجت در مراتب اعلائی آن نیست. به بیان دیگر اهل علم و عوام در ابلاغ مورد دوم و قیام حجت به واسطه آن یکسانند؛ در حالی که در ابلاغ شرک بودن توسل تنها اهل علم محل خطاب هستند و در این

مورد نیز عدم تأویل و خطای اهل علم در قیام حجت شرطیت دارد؛ لذا اگر عالمی بر اساس تأویل و فهم خود به شرک بودن توسل اقتناع نشود شایسته تکفیر معین نخواهد بود. از این رو اجمال و یا تفصیل در ابلاغ حجت در هر یک از اصول متفاوت خواهد بود و نمی‌توان همچون تکفیری‌ها به یک طریق مفهوم قیام حجت را تعریف نمود.

یکی از محققان در خصوص ریشه رویکرد سلفیه تکفیری به مسئله قیام حجت بیانی رسا دارد. وی معتقد است: فرد ناظر در کتب علمای نجد و موافقین آنها مبالغه عمیقی را در تکفیر و مباح نمودن خون مخالفان، از سوی آنها مشاهده می‌کند و این به نظر من نهایت افراط‌گرایی بوده و بر اساس شواهد تاریخی قابل انکار نیست؛ ساکنان نجد خود را موحد و مخالفان را مشرک می‌خواندند، اما مسئله‌ای که باعث می‌شود مرام و مسلک ایشان خوب فهمیده شود این است که اهل نجد زمان پیش از محمد بن عبد الوهاب را به منزله دوره فترت پیش از رسالت می‌دانند لذا معتقدند پس از دعوت وی حجت بر همه مردم دنیا تمام شده و از این نظر امری همانند اقامه حجت در زمان پیامبر (ص) رخ داده است لذا هر کسی که دعوت ابن عبد الوهاب به وی رسیده و با آن مقابله نموده و یا به آن اهتمام نرزد همانند مشرکان زمان رسالت استحقاق تکفیر و خلود در آتش دارد لذا می‌بینید که ایشان بین کفار اصلی و مسلمان ناقض توحید تفاوتی نمی‌گذارند به همین ترتیب آنها بلوغ دعوت ابن عبد الوهاب را ولو به مجرد تلاوت آیات توحیدی مساوی با قیام حجت می‌دانند (الکتنانی، ص ۱۰).

لذا یکی دیگر از لغزش‌های تکفیری‌ها در قیاس با سلفیه میانه رو، عدم تفریق بین مشرکان اصلی و مسلمانان ناقض توحید (به زعم ایشان) است که به تبع مقایسه ناصواب بین دعوت ابن عبد الوهاب و رسالت نبوی رخ داده است.

دکتر محمد مختار در پژوهشی عالمانه درصدد تحریر محل نزاع اتباع سلفیه برآمده و می‌نویسد: به نظر من قید تمکن تحصیل علم، اساس اختلاف بین علماء در این مسئله است؛ لذا کسی که فهم حجت را معتبر می‌داند، غیر متمکن نزد وی دو گروهند؛ یکی افرادی که به هیچ وجه به علم دسترسی ندارند (مانند بادیه نشینان) و دیگر کسانی که تمکن سوال از اهل علم را دارند لیکن فهم علم برایشان مقدور نیست اما کسی که فهم حجت را شرط نمی‌کند غیر متمکن برای وی یک صنف بیشتر نیستند؛ باید گفت صرف حضور شخص در بین مسلمان سبب تمکن علمی نیست بلکه باید به سبب حضور اهل علم در این جوامع، غالب مردم شرایط تحصیل علم (مثلاً به صورت امکان سؤال از علماء) را داشته باشند اما شخصی که در جامعه‌ای مسلمان ولی سرشار از جهالت و

آلوده به امور شرک آمیز زندگی می‌کند و دسترسی به علماء حقیقی ندارد و یاینکه به واسطه شباهت مخالفان تمیز بین حق و باطل برای وی مقدور نیست؛ با فرض انتفاء قصور در طلب علم، شرط تمکن علمی برای وی ثابت نمی‌شود.

مختار در ادامه به چالش درونی سلفیه در نزاع مذکور اشاره نموده و بیان می‌کند افرادی چون ابن تیمیه، البانی، صنعانی و شوکانی چنین شخصی را معذور می‌دارند و در سوی مقابل افرادی چون بن باز در این مورد عذر به جهل را منتفی تلقی می‌کنند.

لذا می‌توان گفت قائلین منع عذر به جهل یا اساساً فهم حجت را شرط نمی‌دانند یا در اختیار رأی خود در مورد نزاع، تمکن تحصیل علم را برای چنین شخصی ممکن می‌دانند لذا از منظر ایشان شخصی که در محیط جاهلانه زندگی می‌کند و به سبب عدم امکان دسترسی به علماء و یا دچار شدن به شباهت به شرک دچار می‌شود معذور نیست اما افرادی چون ابن تیمیه عدم تمکن چنین شخصی را متصور دانسته و عذر به جهل را در مورد وی می‌پذیرند.

لذا باید گفت تکفیری‌ها با سخت‌گیری در مصادیق تحقق عدم تمکن علمی در مسئله عذر به جهل، به واقع حکم تکفیر معین کثیری از اهل قبله را امضاء نموده‌اند.

۱.۳.۴. اصل چهارم: حصر معذورین به جهل به افراد صدر اسلام و بادیه نشینان

تکفیری‌ها معتقدند که شرک آمیز بودن برخی مناسک مسلمانان با وجود رسانه‌های ارتباطی امروزی به آنها ابلاغ و اصل قیام حجت جاری شده است؛ لذا مانعی برای تکفیر وجود ندارد و نمی‌توان مسلمانان امروزی را همانند اعراب صدر اسلام یا افراد دور از ارتباطات رسانه‌ای، معذور به جهل دانست (الراشد، ۲۰۰۴، ص ۱۱۴؛ ۲۰۰۸، ص ۳۴۸، الشنیر، ص ۱۰).

اساس اشکال وارد بر اصل مذکور به مناقشه مطرح در اصل پیش باز می‌گردد؛ لذا باید گفت که بر اساس نقدهای مطرح در سطور قبل شرط ابلاغ و قیام حجت در قبال مسلمانان امروز تنها در مورد اصول بسیط و مجملی مانند الوهیت و یگانگی خداوند طرح کردنی است و اموری مانند توسل را نباید به عنوان اصولی بسیط، اساسی و غیر قابل مناقشه تلقی نمود. به همین دلیل افرادی چون ابن تیمیه در تکفیر معین شیعیان، فلاسفه و امثال آنها توقف نموده و آن را مقید به انتفاء موانعی چون عدم عذر به جهل و تاویل، اکراه و خطا نموده‌اند؛ هر چند به کفر آمیز بودن معتقدات این فرق تأکید داشته‌اند (ابن تیمیه، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۵۰۰).

یکی از محققان در تحریر نظریه ابن تیمیه این گونه ابراز نظر نموده است: خواننده اقوال ابن تیمیه شکی به خود راه نمی‌دهد که وی در مسائل مربوط به شرک عذر به جهل را روا می‌داند؛ لذا در نگاه وی مسلمان متلبس به امور شرک آمیز متصف به صفت اسلام بوده و احکام کفر بر او جاری نمی‌شود تا زمانی که حجت بر وی اقامه گردد؛ در نگاه وی تفاوتی بین فرد بادیه نشین دور از معارف و مسلمان ساکن در بلاد اسلامی که جهل بر آن حکفرماست و یا علماء گمراه در آن تبلیغ می‌نمایند نیست (العمیری، ص ۴۱).

برخی فتاوی ابن تیمیه نیز ادعای مذکور را تأیید می‌نمایند.

ابن تیمیه در یکی از فتاوی خود معتقد است: هر کس با من نشست و برخاست نموده می‌داند که من در تکفیر و تفسیق فردی معین بسیار حساس هستم جز اینکه حجت بر او اقامه گردد و معتقدم خداوند خطاهای این امت را می‌بخشد و این خطاها نیز مشتمل بر قصورات قولی و فعلی است (ابن تیمیه، بی تا، ج ۳، ص ۲۲۹).

وی در موضعی دیگر می‌نویسد: اقوالی که قائل آن متصف به کفر می‌گردد گاه به شخص نرسیده و یا رسیده ولی نزد او ثابت نیست یا قادر به فهم نصوص نیست و یا شبهاتی بر او عارض شده که به واسطه آن معذور خواهد بود (همان، ج ۲۳، ص ۳۴۶).

ابن تیمیه بر تمایز بین تکفیر معین و مطلق تأکید داشته و معتقد است: برخی اقوال کفر آمیز است لیکن ثبوت کفر در مورد شخص معین موقوف بر قیام حجت بر اوست و اگر به گوینده برخی اقوال اطلاق به کفر می‌گردد همانند اطلاق وعید است که جز با تحقق شروط و انتفاء موانع در حق شخص معین صورت نمی‌گیرد و بدین سبب ائمه سلف بدون تعیین افرادی معین، اطلاق به حکم تکفیر نموده‌اند (همان، ج ۱۰، ص ۳۷۲).

بیان ذیل نیز حقیقت رأی ابن تیمیه را آشکار می‌کند. وی معتقد است: تکفیر معین جهال ولو اقوال و اعمالشان کفر آمیز باشد جز با اقامه حجت و ازاله شبهات روا نیست (همان، ج ۱۲، ص ۵۰۰).

لذا برخی سلفیه معاصر نیز همسو با ابن تیمیه تکفیر عام را ملازم با تکفیر معین نمی‌داند (السعیدان، ص ۱۰۲).

نکته دیگری که در تبیین باور ابن تیمیه در حوزه تکفیر باید مورد توجه قرار گیرد فتاوی صریح وی در خصوص قائلین به استغاثه به مخلوقات است که در خلال آن این چنین اظهار نظر نموده است: این اعمال شرک آمیز اگر بعد از قیام حجت رخ دهد قتل عاملین به این امور مانند قتل

مشرکان مباح است؛ چنین افرادی در مقابر مسلمانان دفن نشده و نماز میت بر آنها خوانده نمی‌شود اما اگر این اشخاص جاهل باشند حکم به کفر آنها داده نمی‌شود، به ویژه اینکه این اعمال شرک آلود در بین بسیاری از منتسبان به اسلام شائع است، لذا هر کس از روی طاعت و قرب این اعمال را انجام دهد به اتفاق مسلمانان گمراه بوده و صرفاً پس از اقامه حجت تکفیر می‌شود (ابن تیمیه، بی تا، ج ۳، ص ۱۴۵).

وی در موضعی دیگر نیز معتقد است: افرادی از مسلمانان که امور شرک آمیزی مانند استغاثه را صورت می‌دهند اگر معذور به جهل باشند مستحق وعید نیستند؛ لیکن در صورت قیام حجت عقوبت دنیوی و اخروی بر آنها روا خواهد بود (همان، ج ۲۰، ص ۲۳).

وی به طور مشخص معتقد است برخی افراد شیعه اثنا عشری ظاهراً و باطنا مسلمانند و کفر و نفاق در آنها وجود ندارد، لیکن به سبب جهل و اتباع اهواء از راه مستقیم منحرف شده‌اند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۵۲).

ابن قیم سلفی به عنوان برجسته‌ترین شاگرد ابن تیمیه و مبلغ افکار وی، عذاب ناشی از کفر را به دو صورت متصور است، یکی کفر اعراض و دیگری کفر عناد؛ لیکن به باور وی کفر جهل از مواردی است که به سبب عدم قیام حجت مستحق عذاب نیست (ابن القیم، ۱۴۲۹ق، ص ۵۴۶).

محمود شکری آلوسی نوّه مفسر بزرگ ابوالثناء آلوسی صاحب تفسیر روح المعانی و از سلفیان متعصب، نیز بیانی در تأیید فتوای ابن تیمیه دارد. وی می‌نویسد: آنچه از مجموع نصوص حاصل می‌شود این است که غلات، عباد غیر خدا و پرستندگان قبور اگر به حکم عمل خود جاهل باشند و اهل علمی در بین آنها نباشد که از آنها ازاله شبهه نماید کسی نمی‌تواند آنها را تکفیر کند (آلوسی، محمود، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۶).

لذا باید تصریح نمود ابن تیمیه از مدافعان اصلی مدخلیت عذر به جهل در تکفیر معین است. یکی از محققان مخالف تکفیری‌ها دو شرط وجودی و عدمی را برای قیام حجت بر شمرده و معتقد است: شرط وجودی در قیام حجت همان فهم حجت و شرط عدمی از الّه شبهه از مخاطب خطاب شرعی است لذا قیام حقیقی تنها در حین توافر شروط تکفیر معین تحقق می‌یابد؛ لیکن مانعین از عذر به جهل به اشتباه قیام حکمی را کافی می‌دانند؛ به این معنا که جاهلان به حکم را در مقام کسانی قرار می‌دهند که حجت بر آنها تمام شده و این امر اساس رویکرد تکفیری آنها را شکل می‌دهد (العمیری، ۲۰۰۲، ص ۳۴۸).

در همین راستا ابن تیمیه نیز از لزوم قیام حقیقی حجت تأکید دارد؛ جایی که مجرد سمع آیات را در قیام حجت کافی ندانسته و از اعتبار فهم کلام به صورت ترجمه و یا تفسیر الفاظ مبهم برای مشرکان سخن گفته است (ابن تیمیه، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۲۱). این امر نشان می‌دهد که قیام حجت در نزد ابن تیمیه دارای شروطی مانند فهم حجت و ازاله شبهه است. ابن قیم (ابن قیم، ۱۴۲۹ق، ص ۶۰۸) و ابن قدامه نیز به عنوان دو تن از بزرگان سلفیه این شرط را در تکفیر معین و قیام حجت لحاظ نموده‌اند (ابن قدامه، ۱۹۹۷، ج ۱۲، ص ۲۷۷).

ابن تیمیه از مانعیت تأویل در مسئله تکفیر سخن به میان آورده و معتقد است: بسیاری از مسائل علمی دارای ادله قطعی است و بخشی از آنها مانند تحریم محرّمات و وجوب واجبات، قطعی و اجماعی است لیکن اگر فردی از روی جهل و تأویل این امور را انکار نماید تا قیام حجت بر وی تکفیر نمی‌شود؛ همان گونه که جماعتی در زمان عمر شرب خمر را حلال می‌دانستند و قدامه هم یکی از آنها بود ولی صحابه آنها را تکفیر نکردند بلکه خطای آنها را تبیین نموده و در پی آن این افراد از رای ناصواب خود بازگشتند.

به تصریح برخی محققان تأکید بر اعداز متاول از سوی ابن تیمیه و ابن قیم نیز مؤید این امر است که صرف ابلاغ حجت مساوی با قیام حجت نیست چرا که متاول نص را در اختیار دارد لیکن آن را به شکل صحیح تفهم ننموده است (العمیری، ۲۰۰۲، ص ۱۴۶).

ابن حزم سلفی نیز معتقد است هر کس نصی از طریق ثابت دریافت کند اما به جهت تأویل یا نصوصی دیگر از آن رویگردان شود ماجور و معذور است و در ترک و یا اخذ نصوص حرجی بر او نیست و به واسطه خطا حجت بر او اقامه نمی‌شود (ابن حزم، بی‌تا، ص ۴۱۱).

شیخ فوزان از سلفیان معاصر نیز معتقد است: بین وصف کفر و تکفیر معین تفاوت است لذا هر چند اموری چون خواندن غیر خدا، ذبح لغیر الله و استغاثه به ما سوی الله اجماعاً کفر محسوب می‌شود؛ لیکن باید در مورد انجام دهنده این اعمال تأمل نموده و تسرع در تکفیر نداشت؛ چرا که ممکن است وی به واسطه جهل، تأویل و یا تقلید گرفتار شبهه شده و حجت بر او تمام نباشد (الفوزان، بی‌تا، ص ۲۱۱).

خوجه از محققان سلفی معاصر نیز جهل و تأویل در شرک ربوبی و الوهی مانند استغاثه به غیر خدا را از موجبات عذر به جهل می‌داند (خوجه، ص ۴۷).

العرینی سلفی نیز با استناد به بیانات ابن تیمیه و عبد الرحمن سعدی متاول را نیز همچون جاهل معذور دانسته و تکفیر وی را روا نمی‌داند (العرینی، ص ۸۹).

لذا می‌توان گفت بزرگان سلفی فراتر از مسئله عذر به جهل حتی تأویل ناصحیح را از موانع تحقق تکفیر معین به شمار آورده‌اند به نحوی که دایره معذورین از عوام مسلمانان به خواص و اهل علم نیز توسعه می‌یابد؛ بر خلاف تکفیری‌ها که دامنه معذورین به جهل را به بادیه نشینان و اعراب صدر اسلام تقلیل داده‌اند.

۱.۳.۵. ۱. اصل پنجم: ثبوت وصف شرک قبل از ابلاغ رسالت برای مشرکان قریش

تکفیری‌ها معتقدند که بر اساس آیات قرآنی کفار حتی پیش از ابلاغ رسالت پیامبر (ص) هم متصف به عنوان شرک بوده و جهالت آنها مانعی برای ثبوت این عنوان نبوده است؛ از این رو مسلمانان مرتکب شرک اکبر نیز معذور به جهل نیستند. بر این اساس از منظر تکفیری‌ها فرقی میان مسلمان ناطق به شهادتین و کفار اصلی نیست و لازم است مسلمانان متلبس به مناسک شرک آلودی چون توسل (به زعم تکفیری‌ها) به عنوان کفار تبعی محسوب شوند (آل فراج، ص ۱۸؛ العمیری، ص ۲۱۷، فرید، ص ۶۶؛ الشنیر، ص ۲۴؛ الخضیر، ص ۴۱؛ الراشد، ۲۰۰۸، ص ۲۰۶).

عدم تمایز بین مشرکان ابتدایی و مسلمانان مرتد در توصیف به شرک، اساس سستی اصل مذکور است؛ به عبارتی آیات مورد استناد تکفیری‌ها صرفاً به مشرکان اصلی و نه تبعی اختصاص دارد. به علاوه به واسطه قرائن ناپیوسته کلامی در نصوص قرآن کریم، اتصاف عنوان شرک صرفاً پس از قیام حجت و ارسال رسل صورت می‌گیرد («وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» / سراء / ۱۵) و نمی‌توان بدون توجه به قرینه مذکور به عنوان یکی از محکومات آیات، ثبوت عنوان شرک برای مشرکان را قبل از قیام حجت پذیرفت. لذا استناد تکفیری‌ها به اطلاق ظواهر آیات بدون منظور نمودن آیات مقید، حاکی از تکیه ایشان بر مبنایی نااستوار است.

۱.۳.۶. ۱. اصل ششم: دلالت آیه میثاق بر صحت ثبوت وصف شرک قبل از قیام حجت

سلفیه جهادی با استناد به آیه میثاق (آیه ۱۷۲ سوره اعراف) بر این باورند که قیام حجت در قبال ابنای بشر در عالم ذر منعقد شده و لذا ثبوت ابتدایی وصف شرک در این دنیا قبل از ابلاغ رسالت و قیام حجت امری معقول بوده و محظوریت شرعی ندارد (العمیری، ص ۲۴۸؛ آل فراج، ص ۴۱). اما اشکال اینجاست که ارباب تکفیر برآنند با استناد به این اصل مشرکان ابتدایی را هم ردیف با مسلمانان متلبس به شرک اکبر قرار دهند در حالی که بیان شد این امر به علت تمایز

شرك مشركان و شرك مسلمانان (به تعبیر تکفیری‌ها) در ظهور و خفا و همچنین نطق مسلمانان به شهادتین (بر خلاف شرك ابتدایی مشركان اصلی) صحیح نیست.

ضمن اینکه در نقد اصل پنجم بیان شد اتصاف عنوان شرك نیز بر اساس آیات قرآن صرفاً پس از قیام حجت به معنای حقیقی و نه حکمی آن مقدور است.

در نهایت می‌توان گفت گزاره‌های مورد استناد تکفیری‌ها در رد اصل عذر به جهل از منظر بزرگان سلفیه مقبول نبوده و با چالش جدی مواجه است. لذا نمی‌توان با تکیه بر اصل منع عذر به جهل به عنوان اصولی غیر قابل مناقشه و قطعی به اباحه دماء اهل قبله فتوا داد.

۴. چالش سلفیه جهادی در تعریف کفر اعتقادی و عملی

تکفیری‌ها بر آنند که تمامی افعال کفرآمیز را مقارن با استحلال قلبی و کفر اعتقادی قرار دهند. توالی فاسد این تلقی به گونه‌ای بوده که مخالفت برخی بزرگان سلفیه با تلقی مذکور را در پی داشته است. نتایج چنین رویکردی را می‌توان در موارد ذیل شماره نمود:

۱. سلفیه جهادی تارک عمدی نماز - ولو یک وعده - را تکفیر می‌کنند (الدویش، ج ۵، ص ۴۱؛ ابن حزم الاندلسی، ۱۳۱۷ق، ج ۳، ص ۲۸). چرا که شرط استحلال قلبی را نافذ ندانسته و ترک نماز را مانند تمامی افعال کفرآمیز به مثابه کفر اعتقادی و نه عملی بر می‌شمارند؛ برخی از علماء معتمد تکفیری‌ها نیز پا را فراتر گذاشته و ترک نماز از روی سستی را از موجبات تکفیر دانسته‌اند (بن‌باز، ج ۲۹، ص ۱۷۹). لذا می‌بینیم برخی از بزرگان سلفیه همچون ابن تیمیه و البانی (ابن تیمیه، بی‌تا، ج ۲۲، ص ۴۸؛ البانی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۱۳۷) موضعی مخالف با این گروه اتخاذ نموده‌اند. ابن تیمیه بر این اساس کسی که نماز را در طول حیات ترک کند یا در صورت تهدید به قتل حاضر به نماز نشود را کافر می‌داند؛ به عبارتی وقوع این دو حالت عارفان مساوی با استحلال ترک نماز است؛ زیرا نمی‌توان متصور شد موانع اقامه نماز (مانند تبلی و مانند آن) در تمامی طول حیات برای یک فرد منتفی نشود به گونه‌ای که وی نتواند ولو سجده‌ای در قالب نماز به جا آورد. البانی نیز معرفی ترک نماز به کفر را در حوزه کفر عملی و نه اعتقادی ارزیابی نموده و رأی صریح ابن قیم را نیز در تأیید این امر متذکر می‌شود (البانی، ۱۹۹۲، ص ۳۸). وی در بیانی دیگر به پیامدهای سوء عدم التزام به تقسیم بندی مذکور اشاره نموده و معتقد است: نمی‌توانم عالمی واقعی را تصور کنم که تقسیم بندی کفر به دو نوع اعتقادی و عملی را که ما از کلام ابن تیمیه و ابن قیم اخذ نمودیم نپذیرد؛ نپذیرفتن این تقسیم سبب الحاق شخص به تفکر تکفیری

خوارج خواهد شد لذا تکفیر کنندگان تارک نماز صرفاً به ظواهر نصوص تکیه می‌کنند (الامیر، ص ۳۱۱). از این رو باید گفت مساوی دانستن کفر عملی و اعتقادی و مقارن دانستن جمیع اعمال کفر آمیز با استحلال قلبی موجب فتوا دادن به تکفیر تارک نماز ولو از روی سستی شده است. لذا باید تصریح نمود که باور سلفیه تکفیری در عدم تمایز بین کفر عملی و اعتقادی با آراء برخی از بزرگان سلفیه مابینت دارد. از این رو جزم‌اندیشی و ادعای اجماع در چنین فتاوایی از سوی سلفیه تکفیری قرین به صحت نیست.

۵. جانش سلفیه جهادی در تبیین مسئله حکم بغیر ما انزل الله

تفسیر مفهوم حکم به تطبیق شریعت و معنا نمودن کفر به مفهوم شرعی آن در آیه ۴۴ سوره مائده (وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ) توسط سلفیه جهادی به عنوان بخشی از منتسبان به جامعه اهل سنت اسباب تکفیر حکام و بعضاً محکومان جوامع اسلامی را فراهم آورده است.

سید قطب به عنوان یکی از سردمداران اندیشه تکفیری در بخشی از بیان خود ذیل تفسیر آیات سوره مائده دیدگاه خود را در باره مصادیق مفهوم حکم بغیر ما انزل الله این چنین بیان نموده است: خدا مقررات و قوانینی را برای مردمان به موجب الوهیت و خداوندگاری خود برایشان و عبودیت و بندگی انسان برای او وضع فرموده است. از ایشان پیمان گرفته است که چنین مقررات و قوانینی را مراعات دارند و بر اساس آنها زندگی کنند. تنها باید چنین مقررات و قوانینی بر این کره زمین حکومت کند و فرمان راند. بر مردمان واجب است که داوری را تنها به پیش چنین مقررات و قوانینی ببرند و فقط از آنها قضاوت طلبند. بر انبیاء واجب بوده است که چنین مقررات و قوانینی آسمانی را مراعات دارند و بدانها عمل نمایند و بر همه حاکمان و فرماندهانی که بعد از ایشان زمام امور را بدست گرفته‌اند واجب بوده و هست که آنان هم مقررات و قوانین یزدان را مراعات نمایند و به آنها عمل کنند.

سید قطب غیر از اینکه از مصادیق امر قضاء و تشریح احکام در مفهوم حکم سخن گفته بر مصادیق تطبیق شریعت به عنوان یکی از لوازم حاکمیت اسلامی زمامداران نیز تأکید خاص نموده است.

وی در موضعی دیگر به صراحت از تکفیر حاکم بغیر ما انزل الله و محکومان در صورت تبعیت از وی سخن گفته و این فعل را به قید استحلال قلبی حکم بغیر ما انزل الله مقید نموده است. وی

می‌نویسد: (قطب، ج ۲، ص ۸۸۸): فرماندهان و سردمداران یا شریعت و قانون خدا را بدون کم و کاست مراعات و بدان عمل می‌کنند، در این صورت در دایره ایمان بوده و مؤمن به‌شمار می‌آیند یا اینکه فرماندهان و سردمداران شریعت و قانون دیگری را پیاده و اجراء می‌کنند که خدا بدان اجازه نداده است و آن را به رسمیت نشناخته است، در این صورت کافر، ستمگر و سرکش از فرمان خدا به‌شمار می‌آیند. مردمان هم یا از فرماندهان و داوران، حکم و قضاوت خدا را در امور زندگانی خود می‌پذیرند و برمی‌گیرند که در این صورت مؤمن به‌شمار می‌آیند یا اینکه جز این راه را می‌سپزند که در این حال ایشان غیرمؤمن محسوب خواهند شد. خط میانه‌ای میان این و آن وجود ندارد و نه حجت و معذرتی پذیرفتنی است و نه مصلحت در این است، استدلال در این مسیر بی‌شمار است. زیرا تنها یزدان که خداوندگار مردمان است می‌داند چه چیز برای آدمی‌زادگان مصلحت و خوب است و حصول مصالح حقیقی مردمان را تنها او می‌داند. هیچ حکمی و هیچ شریعتی، از حکم و شریعت خدا زیباتر و نیکوتر نیست. هیچ یک از بندگان خدا را نسزد که بگوید: من قانون و شریعت خدا را ترک و رها می‌سازم و آن را نمی‌پذیرم. یا اینکه بگوید: من مصلحت مردمان را بهتر از خدا می‌بینم و می‌دانم. اگر کسی با زبان یا با عمل چنین بگوید، از دایره ایمان بیرون می‌افتد.

باید تصریح نمود دیدگاه قاطبه مفسران اهل سنت و حتی مفسران منتسب به جریان سلفی‌گری مانند ابن کثیر به گونه‌ای است که برداشت حکم تکفیر حکام و محکومین جوامع اسلامی را بر نمی‌تابد و تنها در نوعی تفسیر ارائه شده از آیه شریفه حکم ارتداد افرادی را بیان می‌کند که قضاوت بغیر ما انزل الله را حلال دانسته و نوعی جحد و انکار ضروریات دینی را اظهار نمایند (آلوسی، ج ۳، ص ۳۱۴؛ ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۰۹).

در مقابل، دیدگاه تکفیری‌ها بر این پایه استوار است که جحد و استحلال به صرف عمل جوارحی و نه انکار لسانی تحقق می‌یابد (آلوسی، ج ۳، ص ۳۱۴).

ابن تیمیه نیز به عنوان یکی از بنیان‌گذاران فکری سلفیه تفسیری از آیه شریفه مذکور ارائه می‌کند که همچون بیان ابن کثیر سلفی با ادعای تکفیری‌ها موافقت ندارد. وی حکم را به قضاء معنا کرده است و مفاد آیه را مختص به قوم یهود می‌داند (ابن تیمیه، ۱۴۳۲ق، ص ۴۷۸).

ابن تیمیه در فتاوی خود نیز با استناد به آیه ۴۴ سوره مائده حکم نمودن به احکام الهی را تنها به شرط استحلال موجب تکفیر می‌داند و می‌نویسد:

والإنسان متى حَلَّل الحرام المجمع عليه أو حرم الحرام المجمع عليه أو بدل الشرع المجمع عليه كان كافراً مرتداً باتفاق الفقهاء، وفي مثل هذا نزل قوله على أحد القولين : وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ؛ أي: المستحل للحكم بغير ما أنزل الله (همو، بی تا، ج ۳، ص ۲۶۷).

ابن تیمیه در بیان مذکور حکم بغير ما انزل الله را صراحتاً به عنوان استحلال مقید کرده و می‌دانیم که عنوان مذکور به لحاظ استعمال لغوی و وضعی مشتمل بر انکار قلبی و اعتقادی است (ابن منظور، ج ۳، ص ۱۰۶؛ ج ۱۱، ص ۱۶۷). لذا استعمال لغوی و شرعی عناوین جحود و استحلال نشان می‌دهد که نیازی به تقیید آنها به قیودی چون استحلال عملی یا لسانی نیست چرا که در استعمال مطلق هر دو عنوان، مفهوم انکار قلبی و لسانی (و نه فعلی) وجود دارد.

البانی به عنوان یکی از دیگر از علمای سلفی به نحوی بسیط اساس باور تکفیری‌ها را تشریح کرده و معتقد است که شما جماعت تکفیری نمی‌توانید به طور قطع حکم کنید که اگر از شخصی که به غیر ما انزل الله حکم می‌کند پرسش شود؛ الزاماً پاسخ می‌دهد که حکم به قوانین غربی و بشری در این عصر لازم و حکم به قوانین اسلامی ممنوع است؛ آری، اگر پاسخ فرد این باشد که قوانین اسلامی شایسته نیست بدون شک حکم تکفیر جاری می‌گردد (الامیر، ص ۶۹). روشن است که بیان البانی دقیقاً ناظر به لزوم منظور نمودن قید استحلال قلبی (و نه صرف عمل جوارحی) در تکفیر حاکم بغير ما انزل الله است.

هضیبی از علمای منتسب به جماعت اخوان المسلمان مصر در رسالهٔ پر ارج خود "دعاة و لا قضاة" در مورد استعمال شرعی دو اصطلاح جحد و استحلال ابراز نظر نموده و می‌نویسد: جحود دو صورت دارد، صورت اول جحود قلبی بدون اقرار زبانی و صورت دوم جحود لسانی بدون تصدیق قلبی است اما تنها در جحود لسانی تکفیر محقق خواهد بود چرا که دست یافتن به ما فی الضمیر انسان‌ها و اثبات جحود قلبی از راه دیگری (مانند توجه به افعال جوارحی شخص) امکان ندارد (الهضیبی، ص ۵۸).

وی در جای دیگر معتقد است: استحلال و تحریم به مجرد عقیده و بدون در نظر گرفتن عمل صورت می‌گیرد؛ لذا هر کس معتقد باشد شراب حلال است مستحل خواهد بود ولو قطره‌ای از آن نوشیده باشد (همان، ص ۱۴۰).

در همین خصوص، یکی از دیگر محققان مدافع سلفیه جهادی کوشیده است اساس کار دانشکده‌های حقوق در وضع قوانین مبتنی بر احکام حقوقی غربی را از مصادیق شرک معرفی

کند. وی می‌نویسد: اساس خطر در دانشکده‌های حقوق وضع قوانین ضد اسلامی نیست بلکه حل و فصل قضاوت‌ها مستمد از قانون و نه شریعت اسلامی است؛ در حالی که این امر از مصادیق شرک به خداوند به‌شمار می‌آید، لذا بسیاری از علما هدف بنیان‌گذاری دانشکده‌های حقوق را تربیت افرادی می‌دانند که به تحاکم قوانین وضعی بشری می‌پردازند و در واقع فارغ التحصیلان حقوق نمادهایی برای جدایی دین از سیاست و حکم بغیر ما انزل الله در جوامع اسلامی محسوب می‌شوند (المبرد، ص ۱۱۸).

لیکن بیان شد عدم تقیید حکم بغیر ما انزل الله به استحلال قلبی با آراء بزرگان سلفیه مانند ابن تیمیه و ابن کثیر مخالفت دارد.

البانی سلفی نیز در رد برداشت تکفیری‌ها از مفهوم حکم بغیر ما انزل الله به تقسیم کفر به دو نوع اعتقادی و عملی روی آورده و معتقد است اموری چون حکم بغیر ما انزل الله در زمره کفر عملی به شمار رفته و به مثابه کفر اصغر تلقی خواهند شد (شقره، ص ۹۳). معرفی این امر به عنوان کفر عملی به تصریح البانی ریشه در کلام ابن قیم و ابن عباس دارد که به صراحت حکم بغیر ما انزل الله را از مصادیق کفر عملی و یا کفر دون کفر (یعنی کفر اصغر) برشمرده‌اند (البانی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۹؛ همو، ۱۹۹۲، ص ۳۸). در عین حال امثال البانی منکر این مسئله نیستند که برخی اعمال جوارحی مانند سجود در برابر بت‌ها را نمی‌توان کفر عملی تلقی کرد بلکه این امور حاکی از ازاله اصل ایمان از قلب فاعل بوده و کفر اعتقادی محسوب می‌گردد (همو، ۱۹۹۲، ص ۳۹).

لذا می‌توان گفت بزرگان سلفیه حکم بغیر ما انزل الله را بدون قید استحلال یا جحود به عنوان کفر مخرج عن المله معرفی کرده است و آن را از مصادیق کفر عملی بر می‌شمارند. از این رو تمسک مبانی سلفیه جهادی در تکفیر حاکم بغیر ما انزل الله مبتنی بر رأی سلف بوده و نمی‌توان با طرح آن به عنوان مبنایی غیر قابل مناقشه زمینه تکفیر مسلمانان را فراهم کرد.

نتیجه

بخش عمده‌ای از مشی افراط گرایانه سلفیون معاصر به تفسیر رادیکال ایشان از جوانب مختلف مسئله تکفیر باز می‌گردد. اعتقاد به جزئیت عمل جوارحی در تحقق مفهوم ایمان، موجب می‌شود مصادیق کفر عملی و غیر اعتقادی از منظر تکفیری‌ها مقارن با استحلال قلبی تلقی شده و در نهایت تارک نماز و یا مانع زکات به جهت اعتقادی تکفیر شود. منع عذر به جهل در قضایای شرک اکبر با تکیه بر گزاره‌های مخالف با آراء ائمه سلفیه بخش دیگری از مانیفست تکفیری‌ها

در تکمیل پازل خشونت طلبانه ایشان است. ضرورت تفریق بین اصول و فروع دین، عدم اعتبار فهم حجت در تحقق اصل قیام حجت و تضییق دایره معذورین به بادیه نشینان و اعراب صدر اسلام از دلایل سست سلفیون افراط‌گرا در بی اساس خواندن اصل عذر به جهل می‌باشد. به علاوه مستمسک قرار دادن مسئله توحید حاکمیتی با تفسیر نا صواب از آیه ۴۴ سوره مائده از سوی این جریان در نهایت به تکفیر حاکم بغیر ما انزل الله و محکومان دستگاه حاکمیت از سوی نوسلفیان تکفیری انجامیده است. واضح است که در هر یک از جوانب مفهوم تکفیر، ترجیح بلا مرجح آراء واجد صبغه تکفیری از سوی سلفیه جهادی دنبال شده است؛ به همین جهت تمامی موارد ذیل را می‌توان در آن واحد جزء معتقدات گروه‌های تکفیری معرفی نمود بی آنکه ثبوت اجماعی آنها در بین ائمه سلف ثابت باشد: تأکید بر جزئیت عمل جوارحی در تعریف ایمان و انتساب مخالفان این تلقی به تفکر ارجائی، کفر تارک نماز، تکفیر حاکم بغیر بما انزل الله و محکومان (مانند تمامی حکومت‌های اسلامی و مسلمانان)، تکفیر عموم شیعیان و صوفیه به واسطه اعتقاد به توسل و مانند آن (بدون لحاظ نمودن اصل عذر به جهل و قیام حجت حقیقی) در خلال نوشتار حاضر روشن شد مستند نمودن گزاره‌های فوق به آراء سلف از سوی تکفیری‌ها به طور جدی مناقشه پذیر بوده و نمی‌توان از اصول فوق به عنوان مستمسکی برای امر تکفیر بهره برداری نمود.

منابع

- آل خضیر، محمد بن محمود، *ال ایمان عند السلف و علاقته بالعمل، الرياض، الطبعة الثالثة*، مکتبه الرشد، ۲۰۰۹.
- آل فراج، ابی یوسف، *العذر بالجهل تحت المجهر الشرعی*، الرياض، دار الكتاب و السنه، ۱۹۹۴.
- آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- _____، *غایه الامانی فی الرد علی النبهانی*، الرياض، مکتبه الرشد، ۱۴۲۲ق.
- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، *تفسیر شیخ الاسلام ابن تیمیه*، الرياض، دار ابن الجوزی، ۱۴۳۲ق.
- _____، *الجواب الصحیح لمن بدل دین المسیح*، بیروت، دار العاصمه، ۱۴۱۹ق.
- _____، *مجموع الفتاوی*، تحقیق عبد الرحمن بن محمد العاصمی، مکتبه ابن تیمیه، الطبعة الثانیه، بی تا.
- _____، *منهاج السنه النبویه*، دار ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق.

- ابن حزم الاندلسی، ابو محمد، الدرّة فیما یجب اعتقاده، مکه المكرمة، مكتبة التراث، بی تا.
- _____، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، بیروت، دار صادر، ١٣١٧ق.
- ابن قدامه، موفق الدین، المغنی، بیروت، دار عالم الکتب، ١٩٩٧.
- ابن قیم، محمد بن ابی بکر، طریق الهجرتین و باب السعادتین، جده، مجمع الفقه الاسلامی، ١٤٢٩ق.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤١٩ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ١٥ جلد، ج ٣، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ١٤١٤ق.
- اشعری، ابوالحسن، اللمع فی الرد علی اهل الزيغ و البدع، قاهره، مطبعه المصر، ١٩٥٥.
- الالبانی، ناصر الدین، حکم تارک الصلاة، دارالجلالین، الرياض، ١٩٩٢.
- _____، سلسلة الأحادیث الصحیحة و شیء من فقهها و فوائدها، بیروت، مکتبه المعارف، ١٤١٥ق.
- _____، شرح العقیده الطحاویة، بیروت، المکتب الاسلامی، ١٩٨٤.
- _____، العقیده الطحاویة، شرح و تعلیق، بی جا، بی تا، بی تا.
- _____، فتنه التکفیر، الرياض، دارالوطن، ١٤١٧ق.
- الامیر، ابوهاشم (المولف)، من جهود العلامة الالبانی فی نصح جماعه التکفیر، بیروت، موسسه الریان، ٢٠١١.
- باقلانی البصری، ابی بکر بن الطیب، الانصاف فیما یجب اعتقاده و لا یجوز الجهل به، قاهره، مکتبه الازهریه للتراث، ١٤٢١ق.
- بن باز، مجموع فتاوی، محقق: محمد بن سعد شويعر، دار القاسم، ١٤٢٠ق.
- بن قاسم، عبدالرحمن، الدرر السنیة فی الاجوبه النجدیه، ١٤١٧ق.
- تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، بیروت، عالم الکتب، بی جا، بی تا.
- پاکتچی، احمد؛ حسین هوشنگی، بنیاد گرایي و سلفیه، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ١٣٩٠.
- پل میشل و خال دوران، اسامه بن لادن و تروریسم جهانی، ترجمه حامد وطن خواه، تهران، نشر کاروان، بی تا.
- الجزایری، ابوحاتم الحجج السلفیة علی رکنیه العمل فی ال ایمان، بی جا، بی تا.

الحوالی، سفر بن عبدالرحمن، ظاهرة الإرجاء في الفكر الإسلامي، رساله الدكتوراه جامعة أم القرى، كلية الشريعة والدراسات الإسلامية، قسم الدراسات العليا الشرعية، فرع العقيدة، ١٤٠٥ق.

الخضير، علي بن خضير، الرسالة المتممه لكلام ائمه الدعوة في مسئلة الجهل في الشرك الاكبر لتقسيم.

خوجه، لطف الله، حد الكفر والتكفير، بي جا، جامعه ام القرى، بي تا. الدويش، احمد، فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلميه و الافتاء، دارالمويد، رياض، اداره البحوث العلميه و الافتاء، ١٤٢٤ق.

الراشد، ابو العلا، العذر بالجهل و اثره على احكام الاعتقاد عند اهل السنه و الجماعه، الرياض، مكتبه الرشد، ٢٠٠٨.

_____، ضوابط تكفير المعين، الرياض، مكتبه الرشد، ٢٠٠٤.

السعيدان، وليد بن راشد، قاعده التكفير، بي جا، بي تا.

سليم، عمرو عبد المنعم، المنهج السلفي عند الشيخ ناصر الدين الالباني، بي جا، بي تا، بي تا. الشبل، علي بن عبد العزيز، الايمان عند السلف و مخالفهم، شبكه الالوكه، مطبوع على الانترنت، بي جا، بي تا.

شقره، محمد، حقيقة الايمان عند الشيخ الالباني، بي جا، مطبوع على الانترنت، بي تا.

الشنير، خالد، العذر بالجهل في مسئلة التكفير، رساله الماجستير، بي جا، بي تا.

شهرستاني، ابي الفتح محمد بن عبد الكريم، الملل و النحل، بيروت، دارالمعرفه، ١٩٣٣.

الصنعاني، محمد بن اسماعيل، تطهير الاعتقاد عن ادران الالحاد، دماج، مكتبه الامام الوداعي، ٢٠٠٩.

فريد، احمد، العذر بالجهل و الرد على فتنه التكفير، جيزه، مصر، مكتبه التوعيه الاسلاميه، ٢٠٠٢.

طحاوي، ابو جعفر، متن العقيدة الطحاويه، بيروت، دار ابن حزم، ١٤١٦ق.

الفوزان، صالح، شرح رساله الدلائل في حكم موالاة اهل الاشراك، بي جا، بي تا.

قطب، سيد بن ابراهيم شاذلي، في ظلال القرآن، ج ١٧، دار الشروق، بيروت - قاهره، ١٤١٢ق.

الكتاني الحسني، الشريف، مباحث في العذر بالجهل و قيام الحججه، بي جا، بي تا.

العثيمين، محمد بن صالح، مجموع فتاوى و رسائل، الرياض، دار الوطن، ١٤١٣ق.

العربي، محمد بن ناصر، التحذير من التسرع في التكفير، الطبعة الثالثه، بي جا، بي تا، ١٤٣٦ق.

- العمیری، سلطان بن عبد الرحمن، *اشکالیه الاعذار بالجهل فی البحث العقیدی*، بیروت، مرکز نماء للبحوث و الدراسات، ۲۰۰۲.
- ماتریدی، ابو منصور، *التوحید*، دارصادر، بیروت، بی تا.
- المبرد، معاذ، *کلیات القانون و الحکم بغير ما انزل الله*، بی جا، بی نا، بی تا.
- مختار، محمد، *مساله العذر بالجهل فی مسائل العقیده*، درسه نظریه تاصیلیه، بی جا، بی تا.
- مخلف، ابی مریم، *العذر بالجهل فی اصل الدین*، بی جا، بی تا.
- المشعبی، عبدالمجید، *منهج ابن تیمیه فی مساله التکفیر*، الرياض، مکتبه اضواء السلف، ۱۹۹۷.
- معاشر، احمد، *الجهل بمسائل الاعتقاد و حکمه*، الرياض، دارالوطن، بی تا.
- مفتاح، احمد رضا، "رابطه ایمان و عمل در شیعه"، *مجله هفت آسمان*، شماره ۴۱، بهار ۸۸.
- وصالی مزین، یوسف، *عرب های افغان*، مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، تهران، بی نا، بی تا.
- الهضیبی، حسن، *دعاة ولا قضاة*، مصر، موقع مصر اولاً، بی تا.